

## چیستی و قلمرو نظام اقتصادی قرآن

جواد ایروانی<sup>۱</sup>

### چکیده

از ادعاهای مطرح شده علیه قرآن، ادعای فقدان نظام‌های اجتماعی از جمله: «نظام اقتصادی» - به مفهوم سازمانی معرفتی، بینشی و دانشی مشخص و نظام یافته پیرامون اقتصاد- در قرآن است. این جستار که به شیوه توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای سامان یافته، درصدد پاسخ به این ادعا و ارائه موجز مجموعه «نظام اقتصادی قرآن» و تبیین چیستی و قلمرو آن است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قرآن به علت جامعیت در عرصه رسالت خود؛ یعنی «هدایت انسان»، به تبیین مبانی و چارچوب‌های کلی علوم انسانی پرداخته است، اما علوم طبیعی به عنوان پیش نیاز پیشرفت و آبادانی، در قلمرو «مطالبات قرآن از بشریت» جای می‌گیرد و نه رسالت قرآن. دانش اقتصاد به مفهوم گسترده خود هر دو بخش را دربرمی‌گیرد: بخش مربوط به علم اقتصاد به مفهوم خاص آن که براساس «روش تجربه» به کشف روابط علی- معلولی بین پدیده‌ها پرداخته که به «مطالبه قرآن از بشریت» بازمی‌گردد و بخش مربوط به مبانی جهان بینی و انسان‌شناختی، مبانی مکتبی، حقوق و اخلاق اقتصادی و نیز کشف آن دسته از روابط علی- معلولی اقتصادی که از حیطة تجربه و دانش بشری خارج است، مشمول «رسالت قرآن» بوده و آیات فراوانی از قرآن به ارائه آن‌ها پرداخته که در این جستار، کلیت آن با استناد به آیات بیان شده است. مقایسه موردی بین یکی از زیرنظام‌های اقتصاد، به عنوان نمونه، نشان از برتری نظام اقتصادی قرآن نسبت به محصولات اندیشه بشری دارد.

کلیدواژه‌ها: علم اقتصاد، اقتصاد اسلامی، مبانی اقتصاد قرآنی، نظام اقتصادی قرآن.

## بیان مسئله

یکی از انتقادهای به قرآن، ادعای فقدان نظام اقتصادی در این کتاب آسمانی است که توسط برخی از مخالفان قرآن در قالب نقد و به منظور نقص و تخریب مطرح شده است. به طور مشخص، «سها» در «نقد قرآن» ادعا می‌کند که در قرآن جز معدود مطالبی پراکنده درباره برخی از مسائل اقتصادی متناسب با عصر نزول چیزی وجود ندارد. (سها، ۱۳۹۳: ۶۰۰) روی دیگر این شبهه و پرسش نیز منتسب کردن وضعیت اقتصادی کشورهای مسلمان به قرآن است و ادعای ناکارآمدی آن. از سوی دیگر، قرآن کریم به مثابه کتاب هدایت بشر خود را «بیانگر همه چیز» توصیف کرده (نحل / ۸۹) و این امر انتظارات از قرآن را در عرصه‌های گوناگون و از جمله علوم انسانی و اقتصاد متناسب با روند تحولات جوامع بشری بالا برده است.

با توجه به این که این تحقیق، در صدد پاسخ به ادعای یادشده توسط برخی از مخالفان قرآن است، مقصود از «نظام اقتصادی» نیز در این جستار، «مجموعه معرفتی، بینشی و دانشی مشخص، معین و نظام یافته پیرامون اقتصاد» است که در ادعای مذکور نیز مراد شده است. هر چند عنوان «نظام اقتصادی» را به گونه‌هایی دیگر نیز تعریف می‌کنند، از جمله؛ مجموعه‌ای هماهنگ از نهادها که برای تحقق اهداف اقتصادی گرد هم آمده باشند (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰: ۳۸-۳۹؛ لاژوژی، ۱۳۵۵: ۴) که این معنا مقصود نوشتار حاضر نیست. بنابراین، پرسش این است که آیا قرآن در بردارنده نظام اقتصادی است؛ یعنی آیا سازمان معرفتی، بینشی و دانشی مشخص و معین و نظام یافته‌ای درباره اقتصاد در قرآن وجود دارد؟ جستار حاضر، مرور، بازتنظیم و جمع‌بندی تحقیقات پیشین نگارنده در این زمینه است (آثاری مانند: آشنایی با اقتصاد اسلامی، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی و الگوی مصرف در آموزه‌های دینی، و مقالات «بررسی وجوه اشتراک و تمایز سنت‌های الهی در قرآن و اندیشه ناتورالیسم و آثار هر یک بر دانش اقتصاد»، «چیستی و امکان سنجی علم اقتصاد اسلامی در پرتو آموزه‌های

قرآنی»، «بررسی مداخلات اقتصادی دولت با تاکید بر سخن و سیره امام علی (علیه السلام)» و «نقد و بررسی جبرگروری اقتصادی از دیدگاه قرآن» همچنین درصدد پاسخگویی به پرسش یادشده و تبیین کلی نظام اقتصادی قرآن است. البته پیشینه این بحث را در کتاب‌های اقتصادنا از شهید صدر، و نظام اقتصادی اسلام و فلسفه علم اقتصاد اسلامی از میرمعزی باید جست، لیک در هیچ یک از آثار یادشده، جامعیت و تنظیم منسجم همراه با سیر منطقی مباحث «نظام اقتصادی قرآن» با مفهوم مذکور در صدر بحث و به هدف پاسخ به شبهه یادشده مشاهده نمی‌شود.

پیش از ورود به اصل بحث، ارائه مقدمه‌ای ضرورت دارد.

### جامعیت قرآن

قرآن کریم در مسیر هدایت بشر، تمامی «اصول و چارچوب‌های کلی» را برای رساندن به کمال بیان فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ». (نحل / ۸۹)<sup>۱</sup> با این حال، توجه به چند نکته در این باره لازم است:

#### ۱. قرآن؛ کتاب هدایت

قرآن کریم، «کتاب هدایت» است و برای تربیت انسان و به سعادت و کمال رساندن فرد و جامعه نازل شده است: «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره / ۱۸۵). بنابراین «بیانگر همه چیز» بودن قرآن، «تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، در محدوده و چارچوب «موضوع» مورد نظر قرآن؛ یعنی «هدایت و تربیت انسان» معنا می‌یابد و دیگر موضوعات و عرصه‌ها را شامل نمی‌شود؛ چنان‌که بسیاری از مفسران بدان اشاره یا تصریح کرده‌اند (زمخشری، بی تا: ۲ / ۶۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۲۴-۳۲۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱ / ۳۶۱-۳۶۲). به دیگر سخن، رسالت قرآن آموزش مجموعه دانش‌ها و علوم به بشریت

۱. «و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است».

نیست تا لازم باشد که همه آن‌ها را تبیین کند. از این رو، کسانی که با استناد به آیه یادشده و مانند آن کوشیده‌اند قرآن را جامع تمامی علوم، از جمله؛ پزشکی و ریاضی و علوم طبیعی قلمداد کنند (غزالی، ۱۴۰۶ / ۱ / ۲۸۹؛ سیوطی، ۱۳۸۰ / ۲ / ۳۳۲ به نقل از ابوالفضل المرسی)، سخنی ناستوار گفته‌اند؛ چراکه از یک سؤرسالت قرآن این نیست و از سوی دیگر، مجموعه قرآن در اختیار ما قرار دارد و مسلم است که مجموعه گسترده دانش‌های بشری در آن وجود ندارد. نیز آنچه که از علوم طبیعی در قرآن مشاهده می‌شود، اشاره‌هایی عالمانه و گاه اعجاب‌برانگیز است که در راستای ابعادی هدایتی؛ مانند بیان عظمت و قدرت الهی مطرح شده است.

## ۲. آبادانی زمین و پیشبرد علوم تجربی؛ مطالبه خداوند از بشریت

«آباد کردن» زمین و تمام پیش‌نیازهای آن از جمله پیشبرد دانش و فن‌آوری، «مطالبه خداوند از بشر» است: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود / ۶۱)؛<sup>۱</sup> نه مطالبه بشرازدین. (تفصیل این بحث را به مناسبت، در جلد سوم شبهه پژوهی قرآنی آورده‌ایم و اکنون مجال توضیح مستدل آن وجود ندارد.) هرگاه مفسر، محدوده رسالت قرآن و مفهوم جامعیت آن را به درستی درک کند، انتظارات خود را در تفسیر قرآن در مسیر صحیح و منطقی قرار می‌دهد و از هرگونه افراط و تفریط یا تحمیل نظریات بر قرآن اجتناب می‌ورزد. از آنجا که براساس نکات پیش‌گفته، قرآن اصولاً درصدد تبیین همه دانش‌های بشری نیست، محقق علوم اسلامی نباید برای این منظور دست به تلاش‌های نافرجام بزند.

## ۳. نقش قرآن در علوم انسانی

اما درباره «علوم انسانی» وضعیت تا حدودی متفاوت است. از آنجا که دست‌کم بخشی از مسائل «علوم انسانی» در عرصه «هدایت» نقش ایفا می‌کند، باید انتظار داشت که قرآن، مبانی و چارچوب‌های آن را بیان فرموده باشد. بدین‌سان عرصه علوم

۱. «او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید».

انسانی را باید از علوم طبیعی جدا کرد و تبیین سهمی از آن را از سوی قرآن انتظار داشت و با تبیین صحیح آن، راه را برای ایجاد یا تعدیل و تصحیح علوم انسانی برپایه قرآن هموار کرد.

با این حال، باید دانست که نیاز بشر به وحی نیازی نامحدود نیست. منظور این است که هم از لحاظ معارف الهی و هم از نظر فرمان‌های اخلاقی و اجتماعی، مجموعه‌ای از معارف و آگاهی‌ها وجود دارد که از حدود عقل، تجربه و دانش بشر خارج است و صرفاً از راه وحی به او القا می‌شود. این معارف در زمانی به بشر القا می‌شود که هم قدرت و توانایی دریافت آن را داشته باشد و هم بتواند آن را حفظ و نگهداری کند، اما پس از آن نیازی به معارف جدید یا شریعت جدید باقی نمی‌ماند (مطهری، ۱۳۷۳: ۱/۱۲-۱۶، ۲۷۴)؛ چرا که انسان در پرتو چارچوب‌های وحیانی، با کمک عقل و تجربه می‌تواند نیازهای خود را رفع کند. بنابراین، معارف وحیانی به جای دانش و تجربه بشری قرار نمی‌گیرد، بلکه در افقی والاتر به هدایت انسان می‌پردازد. از سوی دیگر، بخشی از علوم انسانی مانند علوم طبیعی که مبتنی بر تجربیات بشری است، در قالب «مطالبه خداوند از بشر» ارزیابی می‌شود؛ چرا که «تجربه» نیز از ابزار شناخت است (نحل / ۷۸).

#### ۴. اقتصاد؛ مرز علوم انسانی و تجربی

دانش اقتصاد، به مفهوم گسترده آن، اگرچه در تقسیم‌بندی کلی در دسته «علوم انسانی» قرار می‌گیرد، باید آن را از چند نظر و به‌ویژه از نظر «ماهیت مفاهیم»، مرز بین علوم انسانی و تجربی دانست؛ چرا که مجموعه مفاهیم به‌کاررفته در علوم جدید به دو گروه متمایز تقسیم می‌شود: نخست، مفاهیم سنجیدنی (Arithmetic) که به صورت واضح و قطعی قابل تشخیص و تفکیک است و با مفهوم مخالف خود جمع نمی‌شود؛ دوم، مفاهیم جدلی (Dialectical) که به روشنی تشخیص‌پذیر نیستند، با معیار اندازه‌گیری معینی سنجیده نمی‌شوند و می‌توانند با مفهوم مخالف خود جمع شوند. مفاهیم فقر، دموکراسی و رفاه از این نوع مفاهیم‌اند، در حالی که مفاهیم مربوط به علوم فیزیکی و

طبیعی به طور کلی از نوع مفاهیم سنجیدنی‌اند، مفاهیم و پدیده‌های علوم انسانی و به ویژه علوم اجتماعی را از نوع جدلی به شمار می‌آورند؛ اگرچه علم اقتصاد با آنکه از علوم اجتماعی به شمار می‌رود، وضعیتی جداگانه دارد، به گونه‌ای که مفاهیم اقتصادی، برخی سنجیدنی و برخی جدلی به شمار می‌روند (آقانظری، ۱۳۸۵: ۸-۱۰). آمیخته شدن بیش از حد «ریاضیات» به علم اقتصاد نیز به سوق دادن آن به سمت علوم طبیعی دامن زده است؛ تا آنجا که برخی آن را مانند فیزیک، علمی طبیعی می‌شمارند. والراس (Walras) اقتصاد را علمی محض مانند ریاضیات و متکی به واقعیات تجربه شده می‌داند. در عین حال، بسیاری از اقتصاددانان برجسته تأکید می‌کنند که با وجود تلاش فراوان والراس و دیگران برای «علم محض» سازی اقتصاد، موفقیت شایانی در این رابطه به دست نیامده است (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۶۱).

این ویژگی، چنان که خواهد آمد، در فرایند کشف نظام اقتصادی قرآن نقشی تعیین کننده دارد.

## ۵. قرآن؛ متکفل بیان چارچوب‌ها و کلیات

قرآن کریم در عرصه‌های هدایتی و رسالت مهم خود؛ یعنی عقاید، اخلاق و احکام درصدد بیان چارچوب‌های اصلی و مسائل کلی است و جز در موارد خاص به جزئیات ورود نکرده است؛ چراکه درحقیقت قرآن مانند قانون اساسی هرکشوری متکفل بیان خط‌مشی‌ها، اصول و چارچوب‌های کلی است و بیان جزئیات مسائل را به «سنت» معصومان سپرده که در قالب روایات در دسترس بشر قرار دارد. با این توضیح روشن می‌شود که بین آیه یادشده که قرآن را بیانگر همه چیز می‌داند و آیه: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴)<sup>۱</sup> که تبیین قرآن را بردوش پیامبر ﷺ می‌نهد، تهافت و ناسازگاری وجود ندارد؛ چراکه رسالت قرآن تبیین «همه چارچوب‌های کلی در عرصه»

۱. «و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم، به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سویشان نازل شده، بیان کنی».

هدایت» است و رسالت پیامبر اکرم ﷺ «تبیین جزئیات مسائل مطرح شده در قرآن».

### ۶. شیوه خاص بیان قرآن و روش کشف نظام‌ها

ویژگی‌های قرآن کریم سبک بیانی خاصی را اقتضا کرده است که در تحلیل نظام‌های آن باید مورد توجه قرار گیرد. قرآن از یک سو کتاب هدایت است، نه متن آموزشی صرف و از سوی دیگر، شاهکاری هنری و اعجازی ادبی است که این خود از رموز تأثیرگذاری بر مخاطب و پیشرفت اسلام بوده. افزون بر این، قرآن به طور کلی به بیان چارچوب‌های کلی بسنده کرده است. این سه گانه نتیجه خاصی در روش بیانی قرآن داشته است. به این معنا که قرآن در هیچ یک از موضوعات اعتقادی، اخلاقی، فقهی، حقوقی و تاریخی مانند متون آموزشی و علمی متعارف عمل نکرده و تمامی مباحث مربوط به یک موضوع را «یکجا» بیان نکرده است. روش قرآن حتی در موضوعات اصلی همچون اصول عقاید یا احکام فقهی که تبیین آن رسالت اولیه کتاب آسمانی است، چنان نیست که برای مثال تک تک اصول دین را یکجا و به ترتیب آورده باشد یا مانند متنی فقهی - که از کتاب الطهارة آغاز و به حدود و دیات ختم می‌شود - احکام را به ترتیب و تجمیع شده بیان کرده باشد؛ چنان که شاید حتی یک آیه پیدا نشود که با پرداختن صرف به بیان حکمی فقهی و حقوقی از گزاره‌های هنجاری و ارزشی تهی باشد. علت آن است که در این صورت عناصر اصلی و مهم قرآن همچون هدایتگری عمومی، تنوع، زیبایی و شاهکار ادبی بودن فدای تنظیم و تنسيق محتوا می‌شود.

به این علت و علت‌هایی دیگر که در جای خود باید به آن‌ها پرداخت، شیوه «تفسیر موضوعی» برای تجمیع معارف قرآن در یک موضوع و رسیدن به جمع‌بندی نهایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه به فراوانی، عام و خاص، مطلق و مقید آن جدا از هم، و اجزاء مرتبط با یک موضوع، در سور مختلف نهاده شده است. ضمن اینکه مراجعه به سنت برای تشریح جزئیات آن ضرورتی دیگر است که قرآن خود خواهان توجه به آن شده است (نحل / ۴۴).

این واقعیت در کشف و تبیین «نظام‌های قرآنی» نیز مصداق می‌یابد؛ یعنی نباید انتظار داشت که «نظام اقتصادی»، «نظام سیاسی»، «نظام تربیتی» و دیگر نظام‌ها، از ابتدا تا انتها و یکجا در قرآن ذکر شده باشد؛ بلکه مانند فقه، اخلاق، تاریخ و عقاید به تجمیع و تنظیم در قالب روش تفسیر موضوعی نیازمند است. از این رو، شهید صدر تصریح می‌کند که محقق باید چارچوب، مبانی و اصول مکتب اقتصاد اسلامی را از نصوص «اکتشاف» کند (صدر، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۸۳).

اکنون براساس نکات یادشده می‌کوشیم چارچوب کلی نظام اقتصادی قرآن را ارائه دهیم.

### قلمرو و چارچوب نظام اقتصادی قرآن

مجموعه دانش اقتصاد به مفهوم وسیع آن عرصه‌های مترتب برهم ذیل را دربرمی‌گیرد: نخست، مبانی فلسفی یا مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی اقتصاد که مانند «پی ساختمان» شالوده و بنیان فکری هر مکتب اقتصادی‌ای است. دوم، مبانی مکتبی؛ یعنی مجموعه «بایدها و نبایدها»ی کلی در عرصه اقتصادی که چونان «اسکلت‌بندی اصلی ساختمان»، چارچوب‌های اصلی هر مکتب اقتصادی را نشان می‌دهد و در حالی که بر روی «مبانی فلسفی» متناسب و متنظر با خود سوار است، «زیربنای» حقوق و قوانین اقتصادی، را شکل می‌دهد. سوم، حقوق اقتصادی یعنی مجموعه قوانین و مقررات بیانگر روابط افراد و دولت‌ها با یکدیگر در عرصه اقتصادی که «روبنا»ی مبانی مکتبی کاملاً در چارچوب و محدوده آن تنظیم می‌شود. چهارم، اخلاق اقتصادی؛ یعنی بخشی از آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی که در ارتباط با حوزه اقتصاد و مکمل حقوق اقتصادی است. پنجم، علم اقتصاد به مفهوم خاص علم (Science)؛ یعنی دستگاهی تحلیلی که به بررسی روش‌هایی برای به کار بردن منابع کمیاب در تولید کالاها، خدمات و مصرف آن‌ها می‌پردازد و ششم، توسعه اقتصادی و موضوعات مرتبط با آن که در چند دهه اخیر از مفهومی مرادف با رشد اقتصادی تا مفهومی فرااقتصادی و چندبعدی که مبتنی بر



ارزش‌ها و فرهنگ‌هاست، تحول یافته است. شکل اجرایی شده یک مکتب اقتصادی در یک جامعه - که طبعا مبتنی بر مبانی فلسفی آن مکتب و زیربنای حقوق و قوانین اقتصادی متناسب با آن بوده از «علم اقتصاد» به مفهوم خاص آن بهره می‌جوید - با ایجاد نهادها و سازمان‌ها، به سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری می‌پردازد و از آن به سیستم، نظام و مانند آن تعبیر می‌شود.

با توجه به این مطلب، عناصر نظام اقتصادی قرآن در هر یک از عرصه‌های یادشده پی گرفته می‌شود.

### الف) مبانی فلسفی

مبانی هر یک از مکاتب اقتصادی بر نوع نگاه به جهان، ابعاد وجودی و ویژگی‌های انسان، هدف زندگی، تعریف کمال و سعادت و مسائلی بنیادین از این دست استوار است؛ برای مثال مکتبی که انسان را به بُعد جسمانی و زندگی دنیوی منحصر می‌داند و عالم غیب را انکار می‌کند، از نظراهداف فعالیت‌های اقتصادی، سیاست‌گذاری‌ها، ابزار و روش‌های رسیدن به اهداف و سطح نیازهای انسان، بسیار متفاوت از مکتبی خواهد بود که به حیات معنوی و زندگانی جاودان انسان و جهان غیب باور دارد. بخش عمده مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی در دانش کلام اسلامی بحث می‌شود که سابقه‌ای بیش از هزار ساله دارد و نیز بخشی، که ناظر به انسان و اهداف و ویژگی‌های اوست، در منابع مربوط به انسان‌شناسی و فلسفه اخلاق جای دارد.

نظام اقتصادی قرآن در بخش مبانی فلسفی اقتصاد را، به عنوان بخش اول نظام، به اختصار می‌توان این گونه توصیف کرد:

در اندیشه قرآنی، رابطه خداوند با جهان و انسان براساس رابطه خالقیت: (رعد / ۱۶؛ زمر / ۶۲؛ انعام / ۱۰۲؛ غافر / ۶۲)، ربوبیت: (حمد / ۱؛ انعام / ۱۶۴؛ سجده / ۵)، مالکیت: (بقره / ۲۸۴؛ آل عمران / ۱۰۹، ۱۲۹؛ نساء / ۱۲۶، ۱۳۱-۱۳۲)، حاکمیت: (بقره / ۱۰۷؛ انعام / ۵۷، ۶۲؛ یوسف / ۴۰، ۶۷؛ قصص / ۷۰، ۸۸؛ غافر / ۱۲؛ مائده / ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۱۲۰)

و رازقیت: (هود / ۶؛ عنکبوت / ۶۰) استوار است. اصالت و محوریت خداوند و ارتباط ناگسستنی او با جهان و انسان، اصل «ماتریالیسم» را به عنوان مبنای مکتب اقتصادی سوسیالیسم، (ژید و ریست، ۱۳۵۴: ۲ / ۱۴۴-۱۴۵؛ لوفان بومر، ۱۳۸۰: ۶۸۳) نفی می‌کند و «ربوبیت الهی» و نقش خداوند در نظام تکوین و تشریح نیز نافی «اصل دئیسم»، به عنوان اصل بنیادین مکتب سرمایه‌داری، (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۵ / ۱۷۹) است. براساس دئیسم، خداوند مداخله‌ای در خلقت و نیز قانونگذاری ندارد و «اومانیسیم» (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۸، ۱۷۰-۱۸۳) نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن است. بنابراین با نفی دئیسم، «اومانیسیم» و اصول متفرع بر آن مانند: «لیبرالیسم» و «سکولاریزم» نیز نفی می‌شود.

براساس اندیشه قرآنی «سنت‌های الهی» (احزاب / ۳۸؛ فاطر / ۴۳؛ فتح / ۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷ / ۴۳۵، ۱۸ / ۲۹۶) قوانینی ثابت بر جهان حاکم است و «نظام اسباب و مسببات» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۸۲) بخشی از سنت‌های الهی است. این اندیشه اگرچه با اصل ناتوریالیسم در مکتب سرمایه‌داری (تفضلی، ۱۳۸۸: ۷۰، ۸۶؛ ژید و ریست، ۱۳۵۴: ۱ / ۱۴، ۱۰۷-۱۰۸) مشابهت و تا حد زیادی مطابقت دارد، به علت ویژگی نافذ دانستن اراده پروردگار بر قوانین جهان و تحقق پدیده‌ها از آن متمایز می‌شود.

معرفی انسان با ویژگی‌هایی خاص در قرآن کریم، مبانی و چارچوب‌های کلی «انسان‌شناسی» را نمایان می‌سازد و این تأثیر خود را بر علوم انسانی و از جمله اقتصاد برجا می‌گذارد. انسان در قرآن موجودی است دو بُعدی شامل جسم و روح (حجر / ۲۸-۲۹؛ سجده / ۷-۹)، با فطرتی الهی (روم / ۳۰)، برخوردار از غرایزی سرکش (یوسف / ۵۳)، اما مهار شدنی، دارای اختیار (کهف / ۲۹؛ رعد / ۱۱؛ انسان / ۳) و مسئولیت و تکلیف (بقره / ۱۸۶؛ نحل / ۹۳؛ تکوین / ۷؛ ذاریات / ۱۹)، امانت‌دار الهی (احزاب / ۷۲؛ نور / ۳۳)، با خلقتی هدفمند (مؤمنون / ۱۱۵؛ قیامت / ۳۶) و حیاتی جاوید (هود / ۱۰۷-۱۰۸؛ توبه / ۱۰۰) که می‌تواند با عنصر اساسی «تزکیه نفس» (بقره / ۱۲۹؛ شمس / ۹) به کمال وجودی خود؛ یعنی «خليفة اللهی» (بقره / ۳۰) برسد. «هدف» نهایی ترسیم شده برای انسان «تقرب به خداوند از مسیر عبودیت الهی» است (مؤمنون / ۱۱۵؛ قمر / ۵۵؛ نجم / ۴۲؛

قیامت / ۲۲-۲۳؛ فجر / ۲۷-۳۰؛ ذاریات / ۵۶) و هدف میانی مطلوب برای او از تمامی فعالیت‌های اقتصادی، «بیشینه کردن سود و لذت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی با ترجیح منافع معنوی و اخروی به هنگام تزامم» است. آزادی حقیقی انسان در رهایی از قید و بند هوا و هوس است (فرقان / ۴۳؛ جائیه / ۲۳) بی‌آنکه نیازهای مادی او نادیده گرفته شود (اعراف / ۳۲؛ قصص / ۷۷). در اندیشه قرآنی، سرنوشت هر ملتی برای ایجاد تغییر توسط خود آنان رقم می‌خورد و نه به جبر تاریخ یا محیط (رعد / ۱۱؛ کهف / ۱۴؛ تحریم / ۱۰-۱۱). بدیهی است تنها مکتبی اقتصادی می‌تواند آدمی را به کمال خود برساند که با شناخت دقیق از ماهیت انسان و هدف خلقت او، تمام نیازها و اقتضائات روحی، جسمی، دنیوی و اخروی‌اش را در نظر گیرد و از نگرش تک‌بعدی و ترسیم «منفعت طلبی مادی» صرف به عنوان «توصیف و توصیه» برای او بپرهیزد.

تعاریف گوناگون از انسان (هنری توماس، ۱۳۶۲: ۲۹، ۱۷۸-۱۷۹، ۳۵۰-۳۵۳، ۴۱۹-۴۲۰؛ لوفان بومر، ۱۳۸۰: ۸۱۱؛ بیگدلی، ۱۳۸۸: ۲۸۹-۳۲۴) نشان از سردرگمی آدمی در شناخت درست خویش و کمال خود دارد. این سردرگمی به حدی است که برخی از اندیشمندان غربی به کلی منکر سرشت مشترک انسانی شده‌اند و بحث از «چیستی انسان» را بحثی مهممل و بی‌سرانجام می‌دانند (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳۵)؛ چنان‌که ارنست کاسیرر، فیلسوف آلمانی، ضمن تشریح بحران خودشناسی انسان در سده بیستم، دیدگاه‌های گیج‌کننده و اغلب تناقض‌آمیزی درباره انسان ارائه می‌دهد (لوفان بومر، ۱۳۸۰: ۸۷۵). این همه نشان‌دهنده آن است که بدون استمداد از وحی و سخن خالق، بحث انسان‌شناسی به نتیجه مشخصی نخواهد رسید.

### ب) مبانی مکتبی

مبانی مکتبی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای کلی است که چارچوب اصلی اقتصاد را مشخص می‌سازد. کتاب اقتصادنا نوشته شهید صدر به همین قلمرو اختصاص دارد و مبانی مکتب اقتصادی اسلامی را در مقایسه با مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم

مطرح کرده است.

آشکار است که قرآن نخستین منبع برای کشف و استخراج مبانی مکتبی اقتصاد اسلامی است. مهم‌ترین موارد این مبانی، به عنوان بخشی از نظام اقتصادی قرآن، عبارت‌اند از:

۱. اصل عدالت: بی‌تردید مهم‌ترین اصل در مکتب اقتصادی قرآن اصل عدالت است. (صدر، ۱۳۸۲: ۳۶۲-۳۶۳) تأکیدی که قرآن بر اصل عدالت کرده است (حدید / ۲۵؛ نحل / ۹۰؛ الرحمن / ۷-۹؛ نساء / ۱۳۵؛ مائده / ۸؛ اعراف / ۲۹؛ هود / ۸۵؛ انعام / ۱۵۲) آن را از محدوده حکمی فرعی فراتر برده و به «اصل» خدشه‌ناپذیر و ثابتی تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱ / ۶۱). درباره عرصه اقتصاد نیز از دیدگاه قرآن، مشکل اساسی به انسان و رفتارهای نادرست و ظالمانه او برمی‌گردد، نه به طبیعت یا به شیوه‌های تولید (ابراهیم / ۳۲-۳۴؛ حجر / ۲۱؛ قمر / ۴۹؛ صدر، ۱۳۸۲: ۳۴۶-۳۴۸)؛ چنان‌که ستمکاری آدمی در اقتصاد، در توزیع نابرابر ثروت و ناسپاسی و کفران او در اهمال منابع طبیعی تولید و مصرف نادرست نمود می‌یابد. (ایروانی، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۴۰) معیار قرآنی تحقق عدالت اقتصادی در گرو اجرایی شدن دو اصل است: نخست، نفی فقر (توبه / ۶۰؛ مدثر / ۳۸-۴۲) و تکاثر (تکاثر / ۱-۲؛ توبه / ۳۴-۳۵) و دوم، بهره‌مندی همه مردم از همه امکانات مادی (بقره / ۲۹؛ الرحمن / ۱۰) در عین تفاوت سطح معیشتی (نحل / ۷۱؛ زخرف / ۳۲). روشن است که اصل عدالت جزء «باید» هاست و تحقق آن با اتخاذ روش‌ها و سیاست‌گذاری‌های صحیح و کارآمد، مطالبه قرآن و وظیفه دولت‌ها و عموم مردم است. لیکن در راستای این هدف، چارچوب‌ها، ریل‌گذاری‌ها و سیاست‌هایی در قرآن مطرح شده است که جامعه را به سمت قسط و عدالت سوق دهد و از شکاف‌های عمیق اقتصادی و تعمیق و گسترش فقر و تکاثر پیشگیری کند. اهم این موارد عبارت‌اند از: خارج کردن منابع و ثروت‌های طبیعی از مالکیت خصوصی و اختصاص دادن آن به مالکیت دولتی (نهاد حاکمیت) به هدف جلوگیری از دست‌به‌دست شدن منابع هنگفت آن، به‌ویژه معادن، نفت و گاز بین اقلیت ثروتمند جامعه و ویژه‌خواری آنان

(انفال / ۱؛ حشر / ۷)؛ تضمین عدالت بین نسلی با تشریح قوانین مالکیت دولتی (انفال) و عمومی (ثروت‌های طبیعی منقول به عنوان مشترکات عامه) و نهی از آسیب زدن به محیط زیست (بقره / ۲۹، ۲۰۵؛ اعراف / ۸۵؛ احزاب / ۲۷)؛ ممنوع کردن تمام مصادق «اکل مال به باطل»؛ یعنی تملک و تصرف به ناحق در اموال دیگران و تعیین مجازات برای مجرمان و اخلال‌گران اقتصادی (نساء / ۲۹، ۱۶۱؛ بقره / ۱۸۸، ۲۷۵؛ مائده / ۳۸، ۹۰)؛ سیاست‌های «توزیع مجدد» ثروت و درآمد به هدف فقرزدایی در قالب واجبات مالی همچون زکات (توبه / ۶۰، ۱۰۳)، خمس (انفال / ۴۱)، حق الحصاد (انعام / ۱۴۱) و حق معلوم (معاوج / ۲۴-۲۵؛ ذاریات / ۵۱؛ مدثر / ۳۸-۴۸) و مستحبات مالی؛ یعنی انفاق، صدقه و تشویق فراوان بدان به گونه‌ای که بیش از دوپست آیه در قرآن را به خود اختصاص داده است (برای نمونه بنگرید به: بقره / ۲۶۱-۲۷۴)؛ ایجاد «محدودیت‌های کیفی» برای مالکیت خصوصی در قالب تحدید شیوه‌های کسب درآمد (نساء / ۲۹)؛ محدودیت حق تصرفات مسرفانه و مترفانه (اعراف / ۳۱؛ اسراء / ۲۶-۲۷؛ مؤمنون / ۳۳-۳۷)؛ ممنوعیت راکد گذاشتن اموال و خارج کردن آن از چرخه اقتصادی (توبه / ۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۵۸-۲۷۴) و الزام پرداخت حقوق واجب مالی (فصلت / ۶-۷) در کنار «عدم محدودیت کمی» برای مالکیت خصوصی (نساء / ۲۰؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۳۱ / ۱۳؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۲۲؛ ایروانی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۳۰) در راستای شکوفایی و ایجاد انگیزه برای تولید ثروت.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که «عدالت توزیعی» بردو اصل استوار است: نخست اینکه خداوند همه نعمت‌ها و امکانات را برای همه مردم آفریده است نه برای گروهی خاص (لقمان /

۱. در خصوص بحث «عدم محدودیت کمی» مالکیت خصوصی، تحلیل آیاتی همچون آیه ۲۰ نساء، و روایات موهوم محدودیت کمی مالکیت، به تفصیل در مقاله «اکاوی مانع‌انگاری نفی تکاثر، تحقیر دنیا و محدودیت کمی مالکیت، برای تولید ثروت و سرمایه» بحث کرده‌ایم که در فصلنامه «مطالعات علوم قرآن» در آستانه چاپ است.

۲۵؛ الرحمن / ۱۹؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸: ۴ / ۳۷۱-۳۸۵) و دوم اینکه منشأ ایجاد حق بهره‌مندی از ثروت‌ها و درآمدها دو چیز است: کار مفید اقتصادی برای نیروی کار (نساء / ۳۲) و نیاز برای افرادی که توان یا فرصت کار ندارند (ذاریات / ۱۹؛ معارج / ۲۴-۲۵).

۲. مالکیت‌های سه‌گانه: سه نوع مالکیت اعتباری در اقتصاد اسلامی، یعنی دولتی، عمومی و خصوصی که از وجوه تمایز این اقتصاد با سرمایه‌داری و سوسیالیسم است، ریشه در قرآن کریم دارد و چنان نیست که محصول تلفیق اندیشه دو مکتب یادشده در سده‌های اخیر باشد. مالکیت دولتی (حکومتی) که بخش عمده آن مجموعه «ثروت‌های طبیعی غیرمنقول (انفال)» است (انفال / ۱؛ حشر / ۷) و نیز جزیه (توبه / ۲۹) و زکات در صورت مطالبه آن توسط حکومت. (توبه / ۱۰۳؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۱۵ / ۴۲۱) همچنین مالکیت عمومی بر «زمین‌های مفتوح‌العنوه» و مانند آن (احزاب / ۲۷) و «ثروت‌های طبیعی منقول» پیش از حیزات (بقره / ۲۹؛ الرحمن / ۱۰؛ نحل / ۱۴؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۱۶۲؛ صدر، ۱۳۸۲: ۴۳۷-۴۳۸) در کنار مشروعیت مالکیت خصوصی مبتنی بر شمار بسیاری از آیات، (برای نمونه بنگرید به: بقره / ۱۸۸، ۲۶۴، ۲۷۹؛ آل عمران / ۱۸۶؛ نساء / ۱۰-۱۲، ۲۹؛ نوح / ۲۱؛ لیل / ۱۱، ۱۸). چارچوب‌های کلی در این مبحث است که مانند دیگر موضوعات، کلیت آن در قرآن بازتاب یافته است.

۳. آزادی اقتصادی: در نظام اقتصادی قرآن، جامعه به هر دو نوع آزادی اجتماعی مورد نظر مکاتب سوسیالیسم و سرمایه‌داری نیاز دارد: «آزادی ذاتی»؛ یعنی تأمین تمام شرایط توسط حاکمیت و در نتیجه قدرت و اختیار افراد در رفع نیازهای خود که سوسیالیسم در پی آن بود و «آزادی صوری» (اعطای فرصت برای فعالیت افراد) که مطلوب سرمایه‌داری است (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۱۳۱؛ قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ۱۱۴؛ صدر، ۱۳۸۲: ۲۷۸-۲۹۲). از این رو این نظام، «آزادی ذاتی» را با تضمین تأمین ضروریات زندگی برای همه فراهم می‌سازد (توبه / ۶۰؛ ذاریات / ۱۹) و «آزادی صوری» را با اختصاص دادن صدقات به نیازمندان واقعی (بقره / ۲۷۳؛ توبه / ۶۰) و بازگذاشتن راه پیشرفت و تکامل برای همه. به این معنا که براساس «اصل اباحه» (بقره / ۲۹، ۱۶۸؛ اعراف / ۳۲؛ مائده / ۵) بر آزادی

تمامی فعالیت‌های اقتصادی، به جز موارد ممنوع شده، تأکید و تصریح می‌شود؛ چنان‌که براساس «قاعده تسلط» (نساء / ۲، ۴، ۲۹) آزادی هرگونه تصرف در اموال نیز برای فرد مجاز دانسته شده است. با این حال، مسئولیت انسان در برابر خود، خدا و جامعه آزادی او را محدود می‌کند (مائده / ۸۷؛ هود / ۸۷-۸۸؛ طه / ۸۱). از سوی دیگر، «محدوده مداخله دولت» در اقتصاد مبتنی بر «وظایف دولت» در این عرصه است؛ وظایفی مانند قانون‌گذاری، اجرای عدالت، آبادانی و پیشرفت، تأمین امنیت اقتصادی و نظارت. (نساء / ۵۹؛ نحل / ۱۱۲؛ حشر / ۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۱ / ۴۰۶).

سه اصل یادشده، ساختمان اصلی مکتب اقتصادی اسلام را به عنوان چارچوب‌های کلی نظام اقتصادی قرآن شکل می‌دهد. اصول دیگری نیز وجود دارد که موارد مهم آن عبارت‌اند از: اصل «رقابت سالم» در «امور خیر» مانند: کار مفید اقتصادی، تولید ثروت (بقره / ۱۴۸، ۱۸۰؛ مائده / ۴۸؛ آل عمران / ۱۱۴، ۱۳۳؛ انبیاء / ۹۰؛ مؤمنون / ۶۱) همراه با «تعاون» و همکاری در موارد لازم (مائده / ۲) و پرهیز از دشمنی، تخریب و تعدی به حقوق دیگران (مائده / ۶۲)؛ اصل «نفی استعمار و استثمارشدگی» (بقره / ۱۷۹؛ هود / ۸۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲؛ و اصل «استقلال و نفی وابستگی» (نساء / ۱۴۱؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۱۸).

### ج) حقوق اقتصادی

مجموعه قوانین و مقررات اقتصادی به عنوان جزئی از نظام اقتصادی قرآن، به تفصیل در بخشی از دانش فقه (فقه الاقتصاد) بررسی می‌شود. ده‌ها آیه در قرآن به این موضوع پرداخته شده و چارچوب‌های اصلی حقوق اقتصادی را روشن شده است. فهرست بخش‌هایی از این مجموعه عبارت است از:

- ارائه «قواعد فقهی» مرتبط با اقتصاد مانند: «نفی سبیل» (نساء / ۱۴۱)، «نفی عسر و حرج» (حج / ۷۸؛ مائده / ۶)، «لاضرر» (بقره / ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۸۱؛ نساء / ۱۲)، «حرمت اضرار به نفس» (بقره / ۱۹۵) و «احسان» (توبه / ۹۱؛ رحمن / ۵۵)؛

- ارائه چارچوب کلی «عقود اقتصادی» به عنوان بدنه اصلی قوانین بازار کالا، بورس، سرمایه و بانکداری اسلامی (بقره / ۲۷۵، ۲۸۲-۲۸۳؛ نساء / ۲۹؛ یوسف / ۷۲؛ قصص / ۲۶)؛
- ارائه چارچوب‌های کلی برای ارزیابی عقود و قراردادهای جدید در گذر زمان (مائده / ۱؛ بقره / ۲۷۵، ۲۷۹؛ نساء / ۲۹)، مباحث زیرنظام «اقتصاد خانواده» مانند: «نفقه» (بقره / ۲۳۳؛ نساء / ۳۴؛ طلاق / ۶-۷)، «مهریه» (نساء / ۴، ۲۰؛ قصص / ۲۷-۲۸) و «ارث» (نساء / ۱۱-۱۲)، مجموعه «واجبات و مستحبات مالی» که پیش‌تر اشاره شد، احکام و مقررات «محصولات غذایی حلال» (بقره / ۱۷۲-۱۷۳؛ مائده / ۴-۵؛ انعام / ۱۱۹-۱۲۱)، چارچوب روابط اقتصادی با بیگانگان (ممتحنه / ۸-۹؛ مائده / ۵)، مجموعه «مکاسب محرمه» تحت عنوان کلی «اکل مال به باطل» (نساء / ۲۹) و موارد خاص از جمله ربا (بقره / ۲۷۵)، رشوه (بقره / ۱۸۸)، قمار (بقره / ۲۱۹؛ مائده / ۹۰)، سرقت (مائده / ۳۸) و غصب (نساء / ۱۰ و ۱۶۱) و مجازات‌های مجرمان و متخلفان اقتصادی (مائده / ۳۳، ۳۸).

#### د) اخلاق اقتصادی

عناصر اخلاق اقتصادی؛ یعنی مجموعه‌ای از صفات و رفتارهایی که هدف آن دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و مطلوب، سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و مصرف بهینه مبتنی بر باورها و نظارت درونی افراد است. در واقع این مجموعه، مکمل حقوق اقتصادی است؛ از این رو «پیوند ارزش‌های اخلاقی با اقتصاد» از ویژگی‌های نظام اقتصادی قرآن است. عنوان اخلاق اقتصادی در غرب، به دلیل ماهیت سکولار نظام‌های سیاسی از یک سو و فقدان «شریعت و احکام واجب و حرام» در مسیحیت کنونی از سوی دیگر، بخشی از آنچه را که در نظام قرآنی جزء الزامات قانونی قرار می‌گیرد، نیز شامل می‌شود؛ ولی اخلاق اقتصادی در ادبیات اسلامی، مانند مجموعه اخلاق، به طور عمده



ناظر به «ایجاد و تقویت ملکات فضایل اخلاقی و زدودن رذایل» و «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و مستحبات» همچون گذشت و ایثار است. با این نگاه، آیات فراوانی در قرآن درصدد «تزکیه و تربیت» اقتصادی انسان و ساخت «انسان اقتصادی مطلوب» است؛ برای نمونه زدودن وابستگی‌های مشکل‌ساز (حدید / ۲۲-۲۳)، رفع رذیلت بخل (آل عمران / ۱۸۰؛ نساء / ۳۷)، شح نفس (حشر / ۹؛ تغابن / ۱۶)، تنگ‌نظری (اسراء / ۱۰۰)، شیفتگی به ثروت (عادیات / ۸)، کم‌ظرفیتی و بی‌تابی در مشکلات اقتصادی (معارج / ۱۹-۲۱)، روحیه اشرافیگری (انبیاء / ۱۳؛ هود / ۱۱۶) و آراستن به فضیلت سخاوت (بقره / ۲۷۴)، میانه‌روی (فرقان / ۶۷)، ایثار مالی (حشر / ۹؛ بلد / ۱۴-۱۶) و رفتارهای برخاسته از آن‌ها، رعایت «اخلاق فقرو ثروت» (کهف / ۹۸؛ طه / ۸۱؛ نمل / ۴۰؛ قصص / ۷۷-۷۸؛ منافقون / ۹؛ ماعون / ۱-۲؛ بقره / ۲۶۳، ۲۷۳) و «یاد خدا» به مفهوم عمیق و گسترده آن در همه فعالیت‌های اقتصادی (نور / ۳۷؛ جمعه / ۹؛ مطففین / ۱-۶).

### ها) علم اقتصاد به مفهوم خاص

چنان‌که اشاره شد، علم اقتصاد به مفهوم خاص علم (Science) در واقع دستگاهی تحلیلی است که به توصیف و تجزیه و تحلیل «هست‌ها» می‌پردازد و درصدد کشف روابط علی- معلولی بین پدیده‌های انسانی در روابط اقتصادی است، اما در اینکه آیا اصولاً «اقتصاد اسلامی» این عرصه را نیز شامل می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد (ایروانی، ۱۳۹۱: ۳۲۵-۳۳۶) برخی معتقدند که اقتصاد اسلامی، «علم» به مفهوم خاص آن نیست؛ چراکه اسلام دین دعوت و هدایت است (بقره / ۱۸۵) و رسالت آن تغییر واقع به سمت وضعیت مطلوب است و نه تفسیر واقع موجود. از سوی دیگر، وجود علم اقتصاد اسلامی صرفاً زمانی امکان‌پذیر است که پیش‌تر، نظام اقتصاد اسلامی با مبانی مکتبی آن در جامعه‌ای تحقق پیدا کند و آن‌گاه محقق اقتصاد اسلامی، هست‌ها و پدیده‌های موجود را تحلیل کند که چنین امکانی برای اقتصاددانان مسلمان فراهم نیست (صدر، ۱۳۸۵: ۳۱۵-۳۱۹). شماری بر آن‌اند که تبیین رفتار مسلمانان در جوامع موجود اسلامی و تعمیم

قواعد استخراج شده از آن، علم اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۱۶۳). دیدگاه سوم آن است که علم اقتصاد اسلامی باید از نصوص دینی استخراج شود. لازم به ذکر است از «نصوص علمی» که بیان‌کننده رابطه علی - معلولی بین پدیده‌های خارجی است، در قرآن به «سنت‌های الهی» تعبیر شده است (اسراء / ۷۷؛ فاطر / ۴۳؛ فتح / ۲۳). بخشی از این نصوص بر وجود روابطی دلالت می‌کند که از دیدگاه علم اقتصاد متعارف، هیچ ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد؛ مانند رابطه تقوا و نزول برکات (اعراف / ۹۶) و صدقه و رفع فقر. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲، ۲۴۴؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۴ / ۳، ۱۰، ۵۱؛ میرمعزی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳، ۵۱-۵۳)

به نظر می‌رسد که دیدگاه استوارتر در این زمینه، امکان تحقق علم اقتصاد مبتنی بر قرآن و سنت است به شرط در نظر داشتن چند نکته: نخست، بی‌تردید علم اقتصاد مبتنی بر قرآن دانشی صرفاً اثباتی نیست که تنها به تبیین واقع موجود بپردازد، بلکه دانشی اثباتی - هنجاری است که واقع را به منظور تغییر آن به سمت اهداف مورد نظر اسلام تبیین می‌کند (صدر، ۱۳۸۲: ۲۹۱). همان‌گونه قرآن کریم که فلسفه بعثت را تزکیه و تعلیم می‌داند (بقره / ۱۲۹، ۱۵۱؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲) بر فلسفه اخلاقی رفتارهای اقتصادی نیز تأکید می‌ورزد (توبه / ۱۰۳). دوم اینکه، اگرچه قرآن در اصل، کتاب هدایت است ولی ما را از پاره‌ای متغیرها و مقوله‌های وصفی مربوط به برخی از علوم مانند: اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز آگاه می‌کند. (برای نمونه بنگرید به: میرمعزی، ۱۳۸۸: ۱۱۰، ۱۱۶). سوم اینکه، ابزار و منبع شناخت نه منحصر به تجربه شود؛ چنان‌که مفروض دیدگاه اول و دوم است و نه وحی، یعنی آن‌گونه که مفروض دیدگاه سوم است؛ چراکه منابع شناخت از دیدگاه قرآن دست‌کم شامل سه مورد است: عقل، تجربه و وحی (اسراء / ۹؛ احزاب / ۴؛ جن / ۱-۲؛ حج / ۴۶). بدین سان در علم اقتصاد قرآنی، صرفاً به آن دسته از آموزه‌های وحیانی که روابط پنهانی بین پدیده‌ها را تبیین کرده‌اند، اکتفا نمی‌شود، بلکه این قبیل آموزه‌ها جزئی از آن را تشکیل می‌دهد.

در نکات مقدماتی جستار آمد که رسالت قرآن تنها پیشبرد علوم تجربی نیست، بلکه

مطالبه خداوند از بشریت نیز هست. از سوی دیگر، دانش اقتصاد مرز بین علوم انسانی و علوم تجربی است. بنابراین کشف آن دسته از روابط علی - معلولی که به روش تجربه برای بشر امکان پذیر است و به لحاظ تبیین واقعیت‌ها و ریشه داشتن در «سنت‌های الهی» از ویژگی «تعمیم و جهان شمولی» برخوردار است، همچون «علوم طبیعی»، در حیطه وظیفه بشر قرار می‌گیرد؛ مانند رابطه عرضه و تقاضا و رابطه کمبود کالا با افزایش قیمت آن و مواردی از این دست؛ اما کشف آن دسته از روابط علی - معلولی که جز از طریق وحی شدنی نیست، رسالت قرآن و روایات است؛ مانند تأثیر استغفار (به مفهوم دقیق خود) بر رشد اقتصادی (هود / ۳؛ نوح / ۱۰-۱۲)، کارکرد اقتصادی شکرگزاری (ابراهیم / ۷؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۲۷)، رابطه تقوای جمعی با نزول برکات (اعراف / ۹۶)، نقش تقوای فردی بر افزایش رزق (طلاق / ۲-۳)، اثر انفاق بر فزونی رزق (سبأ / ۳۹؛ بقره / ۲۷۲؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲، ۲۴۴) و تأثیر برخی از گناهان بر کاهش یا قطع رزق و روزی (شوری / ۴۱؛ قلم / ۱۷-۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۷۱).

براین اساس، با مفروض گرفتن اصول اساسی مکتب اقتصادی قرآن در جامعه و استخراج مدلی علمی بر پایه رفتارهای برخاسته از آن و همچنین بهره‌گیری از ابزارهای سه‌گانه عقل، تجربه و وحی می‌توان «علم اقتصاد اسلامی» را به عنوان بخشی از «نظام اقتصادی قرآن» استخراج کرد؛ اگرچه این هنوز آغاز راه است. آشکار است که باز بسته بودن استخراج علم اقتصاد اسلامی به تلاش بشری، مانند: فقه و کلام و دیگر علوم اسلامی، نافی «قرآنی بودن» آن نیست و علمی بشری تلقی نمی‌شود.

### و) توسعه اقتصادی

نقش معارف قرآنی بر رشد و توسعه اقتصادی را به اختصار از چند زاویه می‌توان ارزیابی کرد: نخست، نقش «انگیزشی» که برای آموزه‌های بسیاری از ادیان به ویژه آموزه‌های اصیل ادیان آسمانی به اثبات رسیده است (تفضلی، ۱۳۸۸: ۴۷، ۴۹-۵۰؛ نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۱۳۳؛ متوسلی، ۱۳۸۲: ۹۷) با «ابزارهای فکری و فرهنگی»؛ یعنی تأکیدها و

تشویق‌های فراوان بر انجام کار اقتصادی و ارزش‌گذاری معنوی آن (اسراء / ۱۲؛ فاطر / ۱۲؛ جائیه / ۱۲-۱۳؛ هود / ۶۱؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۷۸) و واجب کردن تحصیل تمامی عناصر استقلال و اقتدار (انفال / ۶۰). افزون بر این تبیین نقش ارزش‌های معنوی بر رشد و توسعه اقتصادی که پیش‌تر بدان اشاره شد. دوم، مجموعه‌ای از ابزارهای قانونی زمینه‌ساز رشد و توسعه مانند: ممنوعیت کسب درآمد بدون انجام کار اقتصادی مفید (بقره / ۱۸۸ و ۲۷۵؛ مائده / ۹۰)، منع کمک مالی به کسانی که نیرو و فرصت کار دارند (حرعاملی، بی‌تا: ۶ / ۱۵۹-۳۰۵)، اعطای حق مالکیت (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۱۸۲) یا تصرف (صدر، ۱۳۸۲: ۴۴۰) زمین‌های بایرپس از «احیا» با محوریت عنصر «کار» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۲۸۰) و ممنوعیت راکد گذاشتن سرمایه و لزوم تزریق آن به چرخه اقتصاد جامعه (توبه / ۳۴-۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۵۸-۲۶۰، ۲۶۹-۲۷۴)

### نظام اقتصادی قرآن و نظام‌های بشری

آنچه تاکنون با رعایت اختصار و ایجاز برای ارائه «نظام اقتصادی قرآن» گذشت، نااستواری ادعای برخی ناآگاهان یا غرض‌ورزان مبنی بر فقدان نظام اقتصادی در قرآن را به تصویر می‌کشد. باور ما آن است که نه تنها قرآن کریم از مجموعه معارف تبیین‌کننده چنین نظامی برخوردار است، بلکه در مقایسه با نظام‌های بشری، سرآمد و برتری خود را نیز در انسجام، ترقی و پیشرفته بودن، براساس فطرت و نیازهای انسان و تناسب با معیارهای اصیلی همچون عدالت نشان می‌دهد. بدیهی است اثبات این مدعا در بخش‌های گوناگون نظام اقتصادی به مجال گسترده نیازمند است و در این مقال نمی‌توان بدان پرداخت.

حقیقت آن است که معارف قرآنی در عرصه نظام اقتصادی نقصی ندارد. نقصی که وضعیت اقتصادی کنونی بسیاری از کشورهای اسلامی را ایجاد کرده است به بخش «مطالبات قرآنی از بشر» و «عملکرد» ضعیف و نابسامان جوامع اسلامی بازمی‌گردد. این حقیقت به قلم رودنسون (Rodinson) این گونه بازتاب یافته است: «اسلام تمام

خصوصیات پروتستان را که موجب پیشرفت شد، داراست؛ جدی گرفتن کار، ارزش تجارت، قانون مدون و ... ولی مسلمانان هیچ‌گاه اسلام واقعی را به کار نبسته‌اند (تفضلی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰).

### نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم در موضوع خود؛ یعنی «هدایت انسان» از «جامعیت» برخوردار است؛ لیکن این جامعیت از یک سو در تبیین «چارچوب‌ها و کلیات» بازتاب یافته و جز در موارد خاص به جزئیات وارد نشده و از سوی دیگر «تفصیل جزئیات» به سنت و اگذار شده است. افزون بر این قرآن شیوه مخصوص به خود را در بیان مطالب و از جمله تبیین نظام‌ها دارد، به گونه‌ای که عام و خاص، مطلق و مقید آن جدا از هم و اجزای مرتبط با یک موضوع در سور مختلف نهاده شده است و در نتیجه، این امر به کارگیری شیوه «تفسیر موضوعی» را برای تجمیع معارف قرآن در یک موضوع ضرورتی اجتناب‌ناپذیر کرده است.

۲. مجموعه علوم طبیعی به عنوان پیش‌نیاز پیشرفت و آبادانی «مطالبه قرآن از بشریت» است، نه رسالت قرآن در قبال انسان، اما از آنجا که دست کم بخشی از مسائل علوم انسانی در عرصه هدایت نقش ایفا می‌کند، مبانی، مبادی و چارچوب‌های آن در قرآن آمده است. دانش اقتصاد به مفهوم گسترده خود هر دو بخش را در بر می‌گیرد: بخش مربوط به علم اقتصاد به مفهوم خاص آن که به کشف روابط علی- معلولی بین پدیده‌ها مبتنی بر «روش تجربه» می‌پردازد، به «مطالبه قرآن از بشریت» بازمی‌گردد و وظیفه انسان است و بخش مربوط به مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی، مبانی مکتبی، حقوق و اخلاق اقتصادی و نیز کشف آن دسته از روابط علی- معلولی روابط اقتصادی که از حیث تجربه و دانش بشری خارج است، مشمول «رسالت قرآن» بوده و آیات فراوانی از قرآن به ارائه آن‌ها پرداخته است.

۳. برخلاف برخی اظهارنظرهای ناآگاهانه یا از سر غرض‌ورزی، قرآن کریم مشتمل بر «نظام اقتصادی» است و این نظام از نظر جامعیت، انسجام، ترقی و تطابق با فطرت و

نیازهای انسان، در مقایسه با نظام‌های بشری از سرآمد برتری برخوردار است؛ لیکن دوری جوامع اسلامی از معارف قرآنی، مسبب اصلی بروز وضعیت کنونی این جوامع است.

## منابع

۱. قرآن کریم (با استفاده از ترجمه حسین انصاریان).
۲. آربلاستر، آنتونی، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۳. آقانظری، حسن، *نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی*، سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
۴. ایروانی، جواد، *آشنایی با اقتصاد اسلامی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۱ ش.
۵. ایروانی، جواد، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۳ ش.
۶. بیگدلی، عطاء الله، *مروری بر دیدگاه‌های مهم انسانی‌شناختی و بررسی آثار حقوقی هر یک؛ درآمدی بر علوم انسانی-اسلامی*، به کوشش علی اصغر خندان، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۷. تفضلی، فریدون، *تاریخ عقاید اقتصادی*، نشر نی، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش.
۸. توماس، هنری، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۰. حکیمی، محمدرضا و دیگران، *الحیة*، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. دیویس، تونی، *اومانیزم*، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. رجیبی، محمود، *انسان‌شناسی*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، منشورات البلاغة، بی تا.
۱۴. ژید، شارل و شارل ریست، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، مکتبه فخرالدین، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. سها، *نقد قرآن*، ویرایش دوم، بی جا، ۱۳۹۳ ش.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح سید علی نقی

- فیض الاسلام.
۱۸. صدر، محمد باقر، *اقتصادنا*، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. فهیمی، فاطمه، *حقوق مالی زن*، انتشارات دانشگاه قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲۴. قدیری اصلی، باقر، *سیرانديشه اقتصادي*، دانشگاه تهران، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)*، ترجمه جلال الدین اعلم، انتشارات علمی و فرهنگی سروش، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۲۷. لاژوژی، ژوزف، *نظام های اقتصادی*، ترجمه شجاع الدین ضیائیان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۲۸. لوفان بومر، فرانکلین، *جریان های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، ترجمه حسین بشیریه، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۹. متوسلی، محمود، *توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش شناسی*، سمت، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، صدرا، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۳ ش.
۳۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، صدرا، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، صدرا، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۳ ش.
۳۴. میرمعزی، سید حسین، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. نجفی، محمد حسن، *جوهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق عباس قوچانی، دار الکتب الإسلامية، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۳۶. نمازی، حسین و یدالله دادگر، *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۵ ش.